

رابطه تکلیف و توانایی در نهضت عاشورا*

□ حجت الاسلام والمسلمین احدالله قلی زاده برندق

عضو هیأت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمیه و مدیر گروه علمی تربیتی فلسفه و کلام مدرسه تخصصی فقه و معارف اسلامی

چکیده

در مکتب اسلام تکالیف به قدر توانایی انسانها تعریف شده است و این اصل کلی بر تمام احکام اسلامی حکومت دارد. این تحقیق جریان این اصل مهم دینی را در نهضت عاشورا بررسی کرده و نشان داده است که این مهم، در قیام عاشورا مورد توجه امام حسین (ع) بوده و آن حضرت با ارزیابی دقیق شرایط اجتماعی و توانایی خود، برای دستیابی به اهداف تعریف شده، اقدام به قیام نموده است. در این عرصه، ابتدا دو دیدگاه متفاوت در این باره مطرح شده و به اختصار شرایط فرهنگی و اجتماعی جهان اسلام و رسالت امام حسین (ع) در آن شرایط مورد بحث قرار گرفته است. سپس اهداف نهضت عاشورا و تواناییها و عناصر اصلی قدرت امام حسین (ع) برای دستیابی به اهداف مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: تکلیف، قدرت، نهضت، عاشورا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در مکتب اسلام وظایف و تکالیف در حد توانایی انسانها تعریف شده است. هرکس به هر میزان که قدرت ذهنی، مالی، اجتماعی و بدنی دارد تکلیف دارد: «**لایکلف الله نفسا الا وسعها**»⁽¹⁾ (بقره: 286). این اصل کلی بر تمام احکام اسلام حکومت دارد (نک: جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه 1353: 14 / 267). آیا این اصل مهم دینی در نهضت عاشورا مورد توجه بوده و امام حسین (ع) با ارزیابی شرایط و توانایی خود اقدام به قیام نموده یا فراتر از توانایی خود عمل کرده است؟ توضیح مطلب اینکه امام حسین (ع) در انگیزه قیام خود، به انحرافات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی اشاره می‌کند و خود را در برابر اسلام و مسلمانان و اصلاح امور، مسئول می‌داند. مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است: آیا شرایط اجتماعی برای قیام فراهم بوده و امام حسین (ع) توانایی لازم برای دستیابی به اهداف را داشته است تا مکلف به انقلاب باشد؟ و یا قیامش سر دیگری داشته است؟ در این مقال این مسئله را بررسی می‌کنیم.

دو نگاه متفاوت به نهضت عاشورا

مورخان در اینکه جامعه اسلامی در عصر امام حسین (ع) از جهات مختلف دچار انحراف بوده و یزید بن معاویه، شایستگی لازم را برای خلافت اسلامی نداشته است اتفاق نظر دارند. اما درباره فراهم بودن شرایط اجتماعی برای قیام و توانایی امام حسین (ع) برای مواجهه با امویان، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. محققانی که با نگاه دنیاگرایانه⁽²⁾ نهضت امام حسین (ع) را تفسیر کرده‌اند، به هر دو پرسش پاسخ منفی داده‌اند و سعی کرده‌اند نهضت عاشورا را ناشی از ارزیابی نادرست امام (ع) از توانایی خود و امویان عنوان کنند و ایشان را در دستیابی به اهداف ناموفق جلوه دهند.

ابن خلدون می‌نویسد:

حسین (ع) دید که قیام بر ضد یزید به سبب فسق وی واجب و ضروری است، به ویژه بر کسی که توانایی چنین قیامی را داشته باشد. او گمان کرد خود به سبب شایستگی و داشتن شوکت و نیرومندی، بر این امر تواناست. اما درباره شایستگی، همچنان که گمان می‌کرد درست بود و بلکه بیش از آن هم لیاقت داشت. اما درباره شوکت اشتباه کرد (ابن خلدون، مقدمه

شیخ محمد طنطاوی مصری می‌نویسد:

حسین بن علی از روی خوش‌گمانی به کسانی که گرد او جمع شده بودند و به شدت او را برای قبضه کردن خلافت تحریک می‌کردند، اطمینان پیدا کرد. از این‌رو، قیام کرد، اما از طرفی قدرت و شوکت دستگاه حاکم را به حساب نیاورد و از طرف دیگر، فریبکاری مردم عراق را که در گذشته پدر و برادرش را فریب داده بودند از نظر دور داشت (مجله رساله الاسلام: 185).

عبدالوهاب، محب‌الدین خطیب مصری و شیخ محمد خضری نیز مشابه ابن خلدون درباره قیام امام حسین (ع) سخن گفته‌اند⁽³⁾ (نک: ابن العربی، العواصم من القواصم: 232؛ عفیفی، محاضرات تاریخ الامم الاسلامیة 1354: 2 / 129).

اما مورخان و محققان شیعه که نهضت عاشورا را قیامی برای احیای ارزشهای اسلامی می‌دانند⁽⁴⁾، معتقدند شرایط جامعه اسلامی در سال 61 هجری، چنین قیامی را اقتضا می‌کرده و مطابق احکام عمومی اسلام، قیام بر ضد امویان ضرورت داشته و به عنوان یک تکلیف شرعی بر همگان واجب بوده و امام حسین (ع) در ارزیابی شرایط اجتماعی و توانایی خود برای تغییر وضعیت و دستیابی به اهداف تعریف شده موفق بوده است. بنابراین، دو مطلب باید بررسی شود:

1. شرایط سیاسی و اجتماعی جهان اسلام در سال 60 هجری چگونه بوده و امام حسین (ع) چه اهدافی را از نهضت عاشورا داشته است؟

2. تواناییهای امام حسین (ع) در مواجهه با امویان و دستیابی به اهداف کدام‌اند؟

قبل از آنکه مسائل فوق را بررسی کنیم، این نکته را یادآوری می‌کنیم که از نظر شیعه، سیره سیاسی و اجتماعی امام حسین (ع) همانند سیره عبادی او حجت است و آن حضرت همانند دیگر معصومان[^] مصون از خطا و لغزش می‌باشد (نک: مجله کوثر معارف شماره 2، مقاله «دلایل حجیت سیره سیاسی و اجتماعی اهل‌بیت»).

از این‌رو، باید در شرایط گوناگون بینیم امام چگونه عمل کرده است تا به او تاسی کنیم. به همین دلیل، این قلم بر آن نیست تا برای امام معصوم (ع) تعیین تکلیف کند، بلکه در صدد تبیین و تفسیر رفتار امام است.

شرایط سیاسی و اجتماعی مستعد قیام

جهان اسلام در سال 60 هجری به صورت بنیادی به عقب برگشته

بود. به همین جهت امام حسین (ع) از گناهان کوچکی که میان عامه مردم شایع بود سخن نگفتند، بلکه از تغییر رویه های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و بازگشت آنها از حالت اسلامی به حالت جاهلی شکوه می کردند. بدعتها جایگزین قرآن و سنت شده بودند. تبعیض و تباهیهای اجتماعی گسترش یافته و افراد فاسق و منافق، سرنوشت امت اسلام را به دست گرفته بودند و شخصیت و عزت مسلمانان در اثر اختلافي که امویان به وجود آورده بودند به شدت آسیب دیده بود. این مطلب از مسلمات تاریخی است و نیازی نمی بینیم استنادات تاریخی را در اینجا ذکر کنیم (جمعی از پژوهشگران، تاریخ و مقتل جامع امام حسین (ع) 1389: 1 / 239 - 260؛ عبدالمحمدي، زمینه های قیام عاشورا (1385).

این شرایط در اواخر حکومت معاویه نیز وجود داشت، اما به سبب پیچیدگی شخصیت معاویه و ظاهر سازیهای وی امکان یک نهضت همه جانبه نبود. با روی کار آمدن یزید که شخصیتی ناصالح و متجاهر به فسق و جور بود، مشکلات مضاعف شد؛ زیرا آنچه معاویه پنهانی انجام می داد او علناً مرتکب می شد. به تعبیر امام حسین (ع)، با قرار گرفتن او در مسند خلافت اسلامی، فاتحه اسلام را می بایست خواند و با اسلام خداحافظی کرد (ابن اعثم، الفتوح 1411: 5 / 17؛ خوارزمی، مقتل الحسین (ع) 1418: 180). بیعت با یزید پشت پا زدن به همه ارزشهای اسلامی بود و تأییدی بود بر همه جنایاتی که او و کارگزاران فاسقش مرتکب می شدند (امینی، الغدير 1366: 10).

از طرفی آسیب پذیری یزید بیش از پدرش بود، چون فساد وی و عدم صلاحیت برای خلافت اسلامی حتی سالها قبل از مرگ معاویه نیز برای بسیاری از مردم آشکار بود. به همین دلیل، زمانی که معاویه برای بیعت از مردم مدینه برای یزید به آن شهر سفر کرده بود، امام حسین (ع) با نادرست خواندن این کار به او فرمود:

تو می خواهی مردم را درباره یزید به اشتباه بیندازی، و طوری از او سخن می گویی که گویا صفات فرد ناشناس و غایبی را بیان می کنی و چیزهایی از یزید می دانی که دیگران نمی دانند، در حالی که یزید خود را به مردم شناسانده و افکارش را آشکار کرده است. در شناخت یزید همین بس که با سگها بازی می کند، و کبوتر باز است و با کبوتران مسابقه می دهد، و با زنان آواز خوان و نوازنده به انواع لهو و لعب و بازیهای حرام سرگرم است. و او را می بینی که در اینگونه امور نیرومند است. ای معاویه، خواسته ات را رها کن. آیا این ستمهایی که بر این مردم روا

داشته‌ای تو را کافی نیست و می‌خواهی بیش از آن خدا راملقات کنی؟ (دینوری، الامامة و السياسة: 1 / 208). امام حسین (ع) در مقابل ولید نیز به این مطلب اشاره کرد و از یزید به عنوان کسی که علناً گناه می‌کند یاد کرد (خوارزمی، همان: 267).

بنابراین، از سویی انحطاط گسترده فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دامن جهان اسلام را فراگرفته بود، و از سویی دیگر یزید که نماد فساد بود، به عنوان خلیفه پیامبر بر قدرت تکیه زده بود. این شرایط قیام بزرگی را اقتضا می‌کرد و امام حسین (ع) خود را شایسته‌تر از هر کسی برای قیام می‌دید. حضرت سکوت و تقیه را جایز نمی‌دانست و بر همگان نیز قیام بر ضد یزید را یک تکلیف شرعی می‌دانست. سخنان و نامه‌های امام حسین (ع) که درباره انگیزه نهضت عاشورا نقل شده، بیانگر این است که قیام حضرت با هدف امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با بدعت، مبارزه با ستمگران و اصلاح جامعه بر اساس دین بوده است. معنای این سخن این است که امام (ع) بر اساس احکام عمومی اسلام خود را موظف به دفاع از دین و مظلومان می‌دانسته و توانایی انجام این مسئولیت را داشته است و دستور خصوصی از جانب خداوند متعال دریافت نکرده و اگر احیاناً برخی از سخنان حضرت موجب تکلیف خاص باشد، باید به این محکمت ارجاع داده شوند.⁽⁵⁾

رسالت امام حسین (ع) نسبت به اسلام و مسلمانان

قیام عاشورا واکنشی بود به انحرافات گسترده‌ای که جهان اسلام را فرا گرفته بود. آن حضرت در سخنرانیها و نامه‌هایی که به اشخاص و قبایل فرستاده، انگیزه قیام خود را بر اساس چند حکم شرعی معرفی کرده است. این احکام عبارت‌اند از:

الف. امر به معروف و نهی از منکر؛ ب. مبارزه با بدعت؛ ج. مبارزه با ستمگران.

در اینجا هر یک از عناوین را با استناد به سخنان امام حسین (ع) به اختصار توضیح می‌دهیم:

الف. امر به معروف و نهی از منکر

بر اساس قرآن و سنت، امر به معروف و نهی از منکر از واجبات مسلم اسلام است و حیات دین و جامعه اسلامی به این اصل مهم دینی وابسته است. امام حسین (ع) با تبیین نظر شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جهان اسلام، هدف از قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرده است.

امام حسین (ع) در وصیتنامه رسمی‌اش که هنگام خروج از مدینه

به برادرش محمد بن حنفیه نوشت، درباره اهداف قیام خود فرمود:

اني لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً، و انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي محمد (ص) اريد ان آمر بالمعروف و انهي عن المنكر و اسير بسيرة جدي محمد (ص) و ابي علي بن ابي طالب (ع)؛ من از روي سرمستی و گستاخی و تبهکاری و ستمگری از مدینه خارج نشدم، بلکه برای طلب اصلاح در امت جدم خارج شده ام. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جدم و پدرم علی بن ابي‌طالب عمل کنم (ابن اعثم، همان: 5 / 30؛ خوارزمی، همان: 1 / 187؛ ازدي، مقتل الحسين 1364: 26؛ ابن شهر آشوب، المناقب 1412: 4 / 89؛ مجلسي، بحار الانوار 1403: 44 / 329).

حضرت در یکی از بیانات خود فرمود:

اللهم انك تعلم انه لم يكن ما كان منا تنافساً في سلطان، و لا التماساً من فضول الخطام، ولكن لنري (لنرد) المعالم من دينك، و نظهر الاصلاح في بلادك، و يأمن المظلومون من عبادك، و يعمل بفرائضك و سننك و احكامك؛ خدایا، تو می‌دانی آنچه از طرف ما انجام گرفته است به دلیل سبقتجویی در فرمانروایی و افزون‌خواهی در متاع ناچیز دنیا نبوده است، بلکه برای این است که نشانه‌های دینت را (به مردم) نشان دهیم (بر پا کنیم) و اصلاح در شهرهایت را آشکار کنیم. می‌خواهیم بندگان ستم‌دیده‌ات در امان باشند و به دستورهای و سنن و احکامت عمل شود (حرانی، تحف العقول 1404: 239؛ مجلسي، همان: 97 / 80).

این سخنان از امام حسین (ع) نشان می‌دهد نهضت عاشورا قیامی برای احیای دین و ارزشهای فراموش شده دینی بوده است. به همین دلیل، امام حسین (ع) از مدینه به مکه که محل رفت و آمد مسلمانان بود هجرت کرد و در مدت پنج ماهی که در مکه مشرف بود به توجیه مردم پرداخت و سپس در «یوم الترویة» که حجاج به منی و عرفات می‌رفتند، از مکه به طرف کربلا خارج شد تا مورد توجه حجاج قرار گیرد و علل خروج خود از مکه را توضیح دهد. امام (ع) در منازل مختلف و در روز عاشورا سخنرانی‌های متعددی کرد و نامه‌های متعددی به رؤسای قبایل نوشت. همه اینها مؤید این است که حرکت امام (ع) برای دفاع از دین و امر به معروف و نهی از منکر بوده است.

یکی از قراین مهمی که تأیید می‌کند حرکت امام حسین (ع) برای دفاع از دین است به همراه بردن خانواده اش می‌باشد. اگر حرکت

امام (ع) صرفاً قیامی مسلحانه و برای به دست گرفتن حکومت بود، نمی‌بایست خانواده‌ها را به همراه خود برد. از آنجا که دفاع از دین و امر به معروف و نهی از منکر منحصر به مرد نیست و بر زن هم واجب است، امام (ع) خانواده خود را نیز به کربلا برد تا پس از شهادتش پیام او را به جهانیان برسانند. البته مسئله علم امام به آینده را نیز در تحلیل این امر باید مورد توجه قرار داد.

اما درباره تأثیر امر به معروف و نهی از منکر به دو نکته باید توجه کرد:

1. گاهی امر به معروف و نهی از منکر اصلاحات بنیادین را دنبال می‌کند و در جامعه تأثیر فوری و آنی ندارد، اما در درازمدت آثارش ظاهر می‌شود. نهضت پیامبران عمدتاً از این نوع است. در تحلیل انقلاب امام حسین (ع) نیز این امر باید مورد توجه قرار گیرد.

2. گاهی اثر امر به معروف و نهی از منکر این است که به کلی منکر را از بین می‌برد، گاهی بخشی از آن را محو می‌کند و گاهی جلوی توسعه منکر را می‌گیرد. در هر سه صورت، این امر با رعایت شرایط، واجب است.

ب. مبارزه با بدعت

از مسلمات احکام اسلامی مبارزه با بدعت است. تفاوت مبارزه با بدعت با امر به معروف و نهی از منکر این است که اگر بدعت در دین پیدا شود، یعنی چیزی که در دین نیست داخل در دین شود، بر آگاهان و عالمان واجب است در برابر آن بایستند و حکم خدا را بیان کنند. گرچه گفتن حکم خدا در شخص متخلف اثر نداشته باشد. قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ؛ کسانی را که دلایل روشن و هدایت‌کننده ما را، پس از آنکه در کتاب برای مردم بیانشان کرده‌ایم، کتمان می‌کنند هم خدا لعنت می‌کند و هم دیگر لعنت‌کنندگان (بقره: 159).

و پیامبر اکرم (ص) فرمود:

إذا ظهرت البدع في أمتي فللعالم ان يظهر علمه (کلینی، الکافی: 1 / 54).

یکی از انگیزه‌های امام حسین (ع) از قیام، مبارزه با بدعتها بوده است. امام حسین (ع) در نامه‌ای که ضمن آن از بزرگان بصره دعوت به همراهی کرده است، علت و هدف از نهضت خویش را چنین

بیان می‌کند:

انا ادعوکم الی الله وسنة نبیه فان السنة قد امیتت و
ان البدعة قد احيیت؛ من شما را به کتاب خدا و سنت
پیامبرش می‌خوانم. همانا سنت پیامبر (ص) از بین رفته و
بدعت زنده شده است (طبری، تاریخ الامم والملوک 1387:
266 / 4).⁽⁶⁾

حضرت در جواب عبدالله بن مطیع می‌فرماید:

ان اهل الكوفة كتبوا الی یسألوننی ان اقدم علیهم لما
رجوا من احياء معالم الحق و اماتة البدع؛ کوفیان به
من نامه نوشته و از من خواسته‌اند به نزدشان بروم،
چون امیدوار بودند نشانه‌های حق احیا و بدعتها
نابود می‌شود (دینوری، همان: 246).

ج. مبارزه با ستمگران

براساس آیات قرآن کریم و سیره همة پیامبران الهی، مبارزه با ظالم
و ستمگر از واجبات است (نک: هود: 113؛ حجرات: 9؛ نهج
البلاغه، نامه 47؛ کلینی، همان: 56 / 5). حضرت اباعبدالله (ع) یکی
از انگیزه‌های خود از قیام را همین امر شمرده است.

امام (ع) در خطبه‌ای که پس از برخورد با حرب بن یزید ریاحی
در منزل بیضه ایراد فرمودند، انگیزه قیام خود را با استناد
به فرمایش رسول خدا (ص) چنین بیان کردند:

أيها الناس إن رسول الله (ص) قال: من رأى سلطاناً
جائراً مستحلاً لحرم الله ناكثاً لعهد الله مخالفاً لسنة
رسول الله (ص)، يعمل في عباد الله بالإثم و العدوان فلم
يغير ما عليه بفعل و لا قول كان حقاً على الله أن
يدخله مدخله. ألا و إن هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان
و تركوا طاعة الرحمن و أظهروا الفساد و عطلوا
الحدود و استأثروا بالفیء و أحلوا حرام الله و حرموا
حلاله، و أنا أحق من غیر؛ ای مردم! رسول خدا (ص) کسی
که فرمانروای ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال
کرده و پیمان الهی را شکسته و با سنت رسول خدا
مخالفت ورزیده، در میان بندگان خدا با گناه و
تجاوزگری رفتار می‌کند، ولی در برابر او با کردار و
گفتار خود بر نخیزد، حق خداست که او را در جایگاه
(پست عذاب‌آور) آن ستمگر قرار دهد. هان (ای مردم)
بدانید که اینها (بنی‌امیه) تن به فرمانبری از شیطان
داده و اطاعت از فرمان الهی را رها کرده و فساد را
نمایان ساخته و حدود خدا را تعطیل نموده‌اند،

درآمدهای عمومی (بیت‌المال) مسلمین را به خود اختصاص داده اند و حرام کرده اند و من شایسته‌ترین فرد برای تغییر دادن (سرنوشت و امور مسلمانان) هستم (طبری، همان: 5 / 422؛ بلاذری، انساب الاشراف 1417: 3 / 381).

امام حسین (ع) در این بیان ابتدا با استفاده از فرمایش پیامبر اکرم (ص) یک قانون کلی را بیان می‌فرماید و سپس آن را بر بنی‌امیه، ستمگران روزگار خود، تطبیق کرده و خود را شایسته‌ترین فرد برای تغییر این وضعیت معرفی می‌کند. حضرت در بیان دیگری با ستمگران اموی را برای خود ننگ و عار و کشته شدن در راه خدا را شهادت می‌داند:

الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهي عنه ليرغب المومن في لقاء الله محملاً فاني لا اري الموت الا شهادة ولا الحياة مع الظالمين الا برماً؛ آیا نمی بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل بازداشته نمی‌شود؟ (در چنین شرایطی) باید مؤمن خواهان دیدار خدا باشد. من چنین مرگی را جز شهادت، و زندگی با ظالمان را جز ننگ و خواری نمی بینم (طبری، همان: 5 / 425؛ خوارزمی، همان: 2 / 5).

از آنچه گذشت روشن شد انحرافات گسترده‌ای که در جامعه اسلامی به وجود آمده بود، اسلام و مسلمانان را تهدید می‌کرده و اقتضای قیام داشته است و بر عموم مسلمانان مخصوصاً بر فرهیختگان که این تهدیدات را درک می‌کردند قیام واجب بوده است. نهضت امام حسین (ع) بر اساس اظهارات خود آن حضرت، بر مبنای احکام عمومی اسلام درباره امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با بدعت و مبارزه با ستمگران انجام گرفته است. اما توانایی امام حسین (ع) برای دستیابی به اهداف تعیین شده مسئله‌ای است که در اینجا درباره آن توضیح می‌دهیم.

پایه‌های اصلی قدرت امام حسین (ع) در دستیابی به اهداف

بر اساس آنچه منابع تاریخی گزارش کرده اند، امام حسین (ع) این توانایی را در خود می‌دید که اگر قیام کند، به اهداف مورد نظرش (یعنی بیدار کردن مردم، زیر سؤال بردن مشروعیت امویان و احیای ارزشهای اسلامی) دست یابد، گرچه این کار به شهادت خود و اصحابش منجر شود. چنان‌که تاریخ گواهی می‌دهد، پیش‌بینی امام حسین (ع) درست بود و نهضت عاشورا مسیر تاریخ اسلام را عوض کرد و امویان مشروعیت خلافت را از دست دادند. قیامهای متعددی در حجاز و عراق بر ضد آنان انجام گرفت و پس از سه سال سقوط کردند.

پایه های قدرت حضرت چند امر بوده است که به اختصار آنها را مرور می‌کنیم:

1. جایگاه خانوادگی امام حسین (ع)

امام حسین (ع) به عنوان سبط پیامبر اکرم (ص) و فرزند امیرمؤمنان (ع) موقعیت ممتازی بین مسلمانان داشت. آن حضرت در موارد متعددی با تکیه بر جایگاه خانوادگی‌اش، بیعت با یزید را غیر ممکن می‌شمارد و قیام بر ضد او را بر خود لازم می‌داند. امام (ع) در برابر حاکم مدینه، ولید بن عقبه، که از حضرت برای یزید بیعت می‌خواست فرمود:

ایها الامیر! انا اهل بیت النبوه، و معدن الرسالة؛ و مختلف الملائكة؛ و مهبط الرحمة؛ بنافتح الله و بناختم؛ و یزید رجل فاسق شراب خمر، قاتل نفس، معلن بالفسق؛ فمثلي لا یباع مثله؛ ای امیر! ما اهل بیت نبوت و معدن رسالتیم. ما یم که فرشتگان به خانه ما رفت و آمد دارند و محل نزول رحمت الهی هستیم؛ [عالم] با ما آغاز گشت و با ما به پایان خواهد رسید، ولی یزید مردی است فاسق. شراب‌خوار، خونریز، متجاهر به فسق، شخصی همچون من با فردی چون او بیعت نمی‌کند (خوارزمی، همان: 1 / 267؛ مجلسی، همان: 44 / 267).

هنگامی که حضرت در مقابل سپاه عبید الله بن زیاد قرار گرفت، با اشاره به شخصیت خانوادگی و معنوی خویش اطاعت از او را غیر ممکن دانست (طبرسی، الاحتجاج 1416: 2 / 99). حتی دشمنان امام حسین (ع) نیز به این حقیقت اعتراف داشتند. ولید در پاسخ مروان که به رفتار او در مقابل امام حسین (ع) اعتراض داشت گفت:

وای بر تو! تو به من می‌گویی دین و دنیای خود را از دست بدهم! به خدا سوگند، دوست ندارم که مالک دنیا باشم و حسین را کشته باشم... به خدا سوگند، کسی که خدا را با خون حسین ملاقات کند، میزان عملش سبک است و خدا روز قیامت به او نظر نمی‌کند و به او رحمت ننماید و برای او عذابی دردناک خواهد بود (خوارزمی، همان: 189).

مردم به سنان بن انس گفتند: حسین بن علی، پسر فاطمه، دختر رسول خدا (ص)، و بزرگ و سرور عرب را کشتی. اکنون نزد امیرانت برو و پاداش خویش را از ایشان طلب کن. اگر برای کشتن او همه بیت‌المال را به تو بدهند باز کم است. او در مقابل خیمه عمر بن سعد ایستاد و با صدای بلند گفت:

املاء رکابی
فضة و ذهبا
قتلت خیر
الناس اماً و
اباً
انا قتلت
الملك المحجبا
و خیرهم اذ
ینسبن نسباً

رکابم را از طلا و نقره پر کن؛ زیرا من پادشاهی
گرانقدر را کشتم. بهترین مردم از نظر پدر و مادر را
کشتم؛ او را که از جهت نسب نیز از همه برتر بود
(ازدی، همان: 202).

استاد مطهری به نقل از عقاد در این باره می‌نویسد:
موضوع نسب امام حسین (ع) و محبت زائد الوصف پیغمبر (ص)
را در تحلیل قضیه کربلا نباید از یاد برد، زیرا با
این مقیاس کاملاً می‌توانیم بفهمیم که سپاه یزید
چگونه مردمی بدون ایده آل و منفعت‌پرست بودند و
چگونه به رغم احترامی که برای امام حسین (ع) در دل
قائل بودند عمل می‌کردند (مطهری، همان: 3 / 135).

بنابراین، امام حسین (ع) موقعیت ممتازی از نظر خانوادگی در
بین مسلمانان داشت و با توجه به ویژگی‌های شخصیتی که برگرفته
از دامنه‌های پاک و آموزه‌های تربیتی مکتب وحی بود، این توان
را در خود می‌دید که در مقابل امویان بایستد و امر به معروف
و نهی از منکر کند.

2. شخصیت دینی و مذهبی امام حسین (ع)

امام حسین (ع) از نظر دینی و مذهبی نزد همه مسلمانان از اعتبار
بالایی برخوردار بود. عده‌ای از مسلمانان به امامت و عصمت او
معتقد بودند و او را حجت خدا بر خلق و وارث خلافت پیامبر (ص)
می‌دانستند و عده‌ای دیگر گرچه امامت او را باور نداشتند،
فضایل معنوی او را قبول داشتند. بسیاری از مسلمانان
می‌دانستند پیامبر (ص) او را به عنوان سید جوانان اهل بهشت،
یکی از اعضای اهل بیت، محبوب خدا و رسول خدا و یکی از اصحاب
کساء معرفی کرده است، و او آگاه‌ترین فرد امت (در عصر خویش)
به کتاب و سنت و صاحب فضایل و کرامات می‌باشد.

قبل از اینکه نمونه‌هایی تاریخی را متذکر شویم که جایگاه دینی
امام را در جامعه نشان می‌دهد، نامه‌ای یکی از شیعیان به حضرت
را نقل می‌کنیم که از این جهت حایز اهمیت است. یزید بن
مسعود⁽⁷⁾ در نامه‌ای از طرف جمعی از شیعیان بصره با این
مضمون، به امام حسین (ع) می‌نویسد:

بعد از حمد و درود، نامه توبه من رسید و فهمیدم آنچه را مرا به آن دعوت نمودی که نصیبم را از اطاعت تو دریابم و از یاری تو به بهره خود توفیق یابم. قطعی است که خداوند متعال هرگز روی زمین را از تکاپوگران در مسیر خیر و کمال و راهنمای راه نجات به بشریت خالی نمی گذارد و شمایید حجت خداوندی و امانت او در زمین. شما درخت زیتونه احمدی مانند شاخه ها سر برآوردید. درخت محمدی ریشه اصلی است و شما شاخه آن هستید. اکنون بر روی بال فرشته سعادت، قدم بر سرزمین ما بگذار. من گردنهای قبیله بنی تمیم را برای اطاعت از تو فروود آورده ام. اشتیاق آنان به اطاعت از تو شدیدتر از اشتیاق شتران تشنه برای ورود به آب است. همچنین، قبیله بنی اسد را تسلیم اوامر تو نموده ام و آلودگیهای سینه های آنان را با اولین بارقه، با آب باران ابر شستم (سید ابن طاووس، اللهوف 1348: 43؛ مجلسی، همان: 44 / 37).

این نامه مخلصانه و پرمعنا از طرف یزید بن مسعود، یکی از واضح ترین دلایل عظمت امام حسین (ع) نزد عده ای از مسلمانان است که امامت او را پذیرفته بودند و او را حجت خدا بر خلق می دانستند. قرائن نشان می دهد که این دسته از مسلمانان تعدادشان زیاد نبوده است؛ اما دلایل فراوانی وجود دارد که حاکی از این است که همه مسلمانان حجاز و عراق به جایگاه والای دینی و معنوی امام حسین (ع) در مرتبه ای پایین تر از آنچه گذشت معتقد بوده اند. در اینجا برخی از آن دلایل را متذکر می شویم:

الف. وقتی امام حسین (ع) وارد مکه شد، مردم گروه گروه به محضر امام (ع) رسیدند و عبد الله بن زبیر را که زودتر از آن حضرت وارد مکه شده بود رها نمودند. دینوری در این باره می نویسد:

وقتی حسین بن علی (ع) وارد مکه شد، مردم گرد او جمع شدند و عبدالله بن زبیر را ترک کردند. این امر بر ابن زبیر گران آمد و فهمید تا حسین (ع) در مکه است کسی نزد او نمی آید. و مردم صبح و شام دسته دسته دور حسین (ع) گرد می آمدند (دینوری، همان: 209).

ب. اکثر مردم کوفه با اعتقاد به فضایل و کمالات امام حسین (ع) هزاران نامه به او فرستادند و درخواست کردند رهبری اجتماع آنان و مبارزاتشان را بپذیرد. شیخ مفید در این باره می نویسد:

وقتی مردم کوفه از مرگ معاویه و استنکاف حسین بن

علی (ع) از بیعت مطلع شدند، در منزل سلیمان بن سرد گرد آمدند. وی به آنان گفت: حسین (ع) از مدینه به طرف مکه حرکت کرده است و شما شیعیان او و پدرش هستید. اگر آمادگی فداکاری در راه او را دارید، به آن حضرت (ع) نامه بنویسید... حاضران گفتند: ما آماده ایم در راه او و جانفشانی کنیم و از خون خود بگذریم... و نامه‌های متعددی برای دعوت از حسین (ع) نوشتند (شیخ مفید، الارشاد 1413: 2 / 378).

محتوای نامه‌هایی که مردم کوفه به امام نوشتند، به خوبی اعتقاد آنان درباره جایگاه دینی امام حسین (ع) را نشان می‌دهد. ج. کسانی که به جنگ امام حسین (ع) آمده بودند نیز به عدالت و منزلت دینی وی معتقد بودند؛ چنان‌که وقتی سپاه حر با امام (ع) برخورد کردند، با او نماز جماعت برپا کردند. مورخان نوشته‌اند: پس از اینکه سخنرانی امام حسین (ع) برای سپاه «حر» به پایان رسید وقت نماز ظهر بود. حضرت به موذن فرمود: اذان بگو. سپس به حر گفت: آیا می‌خواهی با سپاه خود نماز بخوانی؟ حر پاسخ داد: خیر؛ بلکه با شما نماز می‌خوانیم. آنگاه هر دو سپاه پشت سر امام حسین (ع) نماز خواندند (شیخ مفید، همان: 2 / 427؛ امینی، همان: 1 / 589).

گفت‌وگویی حر پس از دریافت نامه عبیدالله با اصحابش نیز از این جهت جالب توجه است. ابن اعثم در الفتوح جریان را چنین نقل کرده است:

حر گفت: این مخذول مردود عبیدالله بن زیاد نامه‌ای به من نوشته و فرموده که حسین بن علی (ع) را گرفته پیش او ببرم. چندان‌که در این کار اندیشه می‌کنم، از خویشن باز نمی‌جامم که سخنی گویم یا کاری کنم که حسین (ع) را ناخوش آید. در این کار عظیم فرومانده‌ام. پس، مردی از اصحاب حر، به نام ابوالشعشا، روی به رسول عبیدالله آورده گفت: مادرت در فراق و عزایت باد به چه کار آمده‌ای؟ جواب داد: امام خویش را طاعت داشتم و بر بیعت خویش وفا کردم و نامه امیر خویش به نزد حر آوردم. ابوالشعشا او را گفت: به جان و سر من که در این طاعت که امام خویش را متابعت کردی نزد خدای تعالی عاصی شدی، خویشن را هلاک کردی. دنیا و آخرت خود را به فساد آوردی و آتش دوزخ را برای خود مهیا داشتی. صفت امام تو این است که خدای تعالی در مصحف مجید می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصُرُونَ» (قصص: 41).

حر به امام حسین گفت: والله که من کراحت دارم که سخنی گویم یا کاری کنم که تو را خوش نیاید. من مأمورم و المأمور معذور، چه کنم با این قوم بیعت کرده و به فرمان ایشان پیش تو آمده [ام] می‌دانم که جمله خلیق را روز قیامت به شفاعت جد تو احتیاج خواهد بود و من هراسانم و می‌ترسم که با تو جنگ کنم، آنگاه چگونه امید شفاعت داشته باشم؟ و العیاذ بالله که حرکتی کنم که رنجی بر تن بزرگوار تو رسد آنگاه خسر دنیا و الآخرة باشم. اگر تو را پیش عبیدالله نبرم، به هیچ نوع در کوفه نتوانم شد. جهان فراخ است، جای دیگر شوم بهتر از آن باشد که روز قیامت نعوذ بالله از شفاعت جدت محروم مانم (ابن اعثم، همان: 878).

این گزارش نشان می‌دهد بسیاری از کسانی که برای جنگ با امام حسین (ع) آماده شده بودند نیز به قداست او معتقد بودند؛ حتی فرماندهی سپاه ابن زیاد، یعنی عمر بن سعد نیز منزلت الهی حسین (ع) را باور داشت. مورخان درباره او نوشته‌اند: او هنگام پذیرش فرماندهی سپاه گرفتار تخییر عجیبی بود و خود را بین دنیا و آخرت، بهشت و جهنم می‌دید و جنگ با حسین (ع) را ملازم با جهنمی شدن می‌دانست؛ اما در اثر بی‌بندباری و دنیاطلبی فرماندهی سپاه ابن زیاد را پذیرفت (صدوق، الامالی: 155).

حمزة بن مغیره بن شعبه که پسر خواهر عمر بن سعد بود، وقتی شنید عمر می‌خواهد به جنگ حسین (ع) برود، به او گفت: از اینکه تصمیم به جنگ با حسین بگیری و با خدا مخالفت نمایی و رحم را قطع کنی، به خدا پناه می‌برم. سوگند به خدا، اگر از همه دنیای خویش و مال و سلطنت روی زمین که از آن تو باشی، دست برداری، بهتر است از اینکه در حالی که خون حسین به گردن تو باشد خدا را دیدار کنی (طبری، همان: 409 / 5؛ ابن اثیر، الكامل: 283 / 3).

عبدالله علایلی در این‌باره می‌نویسد:

خلایفی نیست در اینکه حسین (ع) برای همه مردم محبوب بود و در میان همه گروهها و طبقات مردم، برگزیدگی خاصی داشت. حسین از جاذبه‌ای برخوردار بود که همه مردم به قداست او معتقد بودند و بالاتر از دیگران به او می‌نگریستند (علایلی، همان: 139).

بنابراین، امام حسین (ع) به دلیل آن شرافت نسبی و این جایگاه دینی، موقعیت ممتازی در جهان اسلام داشت. این موقعیت از طرفی برای امام حسین (ع) مسئولیت ویژه‌ای ایجاد می‌کرد و از

طرفی به او اطمینان می‌داد که اگر در برابر نظام فاسد اموی بایستد، مشروعیت آن را زیر سؤال می‌برد و در جلوگیری از انحرافات و بیداری مسلمانان مؤثر خواهد بود و اگر کشته شود، خون وی هدر نمی‌رود.

3. اصحاب با شخصیت

شخصیت معنوی و اجتماعی اصحاب امام حسین (ع) نیز یکی از عناصر اقتدار و پایه‌های مهم توانایی امام حسین (ع) در نهضت عاشورا است. اصحاب امام حسین (ع) نه تنها از نظر معنوی صاحب مقامات عالی‌بودند، بلکه از نظر اجتماعی نیز عمدتاً شخصیت‌های برجسته به شمار می‌رفتند. بدون تردید، وجود افراد بزرگواری چون عباس بن علی (ع)، علی‌اکبر، مسلم بن عقیل، مسلم بن عوسجه، زهیر بن قین، حبیب بن مظاهر و دختر علی بن ابی‌طالب زینب کبری (ع) و... در سپاه امام حسین (ع)، مشروعیت قیام را نزد مردم تثبیت می‌نمود و در رسیدن آن به اهداف مقدسش حایز اهمیت بود (نک: جمعی از مؤلفان، پژوهشی پیرامون شهدای کربلا 1381).

4. آگاهی مردم از فساد امویان

مطلب مهم دیگری که نباید در تحلیل نهضت عاشورا مورد غفلت قرار گیرد، آگاهی مردم از حقانیت و عدالت‌طلبی امام حسین (ع) و فساد امویان است. در زمان امام حسین (ع)، بر خلاف زمان امام حسن (ع)، مسلمانان به خوبی از ظلم فساد امویان مطلع بودند به ویژه مردم عراق و حجاز طعم تلخ ستم امویان را چشیده بودند. چنان‌که وقتی از عدم بیعت امام آگاه شدند، نامه‌های فراوانی به حضرت نوشتند. گرچه به دلیل سرسپردگی خواص به دنیا و زبونی و پستی خودشان حاضر به فداکاری نشدند، ولی پیروان جبهه حق و باطل را می‌شناختند. این مسئله از عوامل عمده برای نهضت عاشورا است.

در اینجا تنها به دو مستند تاریخی اشاره می‌کنیم:

جمع بن عبدالله خطاب به امام حسین (ع) گفت:

و اما سائر الناس فان افتدتم تهوي اليك و سيوفهم

غدا مشهورة عليك؛ توده مردم دل‌هایشان به سوی تو

متمایل است و اما فردا شمشیرهایشان علیه تو از نیام

بر خواهد آورد (طبری، همان: 5 / 405؛ دینوری، همان:

245).

فرزدق نیز پس از گزارش بی‌وفایی مردم کوفه به امام حسین (ع) گفت: «قلوب الناس معك وسيوفهم عليك» (ابن اثیر، همان: 4/

در روز عاشورا عده‌ای نظاره‌گر کشته شدن امام بودند و اشک می‌ریختند و دعا می‌کردند و می‌گفتند: خدایا، حسین را یاری کن (مقرم، مقتل الحسین 1372: 189).

این شرایط اجتماعی به امام حسین (ع) این اطمینان را می‌داد که اگر این قیام منجر به شهادتش شود، جلوی جریان انحرافی را تا حد زیادی خواهد گرفت و حکومت امویان را از مشروعیت خواهند انداخت.

نتیجه

از آنچه گذشت روشن شد در سال 61 هجری انحرافات گسترده‌ای جهان اسلام را فرا گرفته بود و مطابق قرآن و سنت قیام برای اصلاح آنها واجب بود. امام حسین (ع) با توجه به موقعیت فردی و اجتماعی که داشت، خود را شایسته‌تر از هر کسی برای قیام و اصلاح امور می‌دانست. امام (ع) با جایگاه رفیعی که در جامعه اسلامی داشت، می‌دید اگر با عده‌ای از افرادی که آنها نیز از چهره‌های دینی و مذهبی هستند بر ضد حکام فاسد اموی (که مسلمانان نیز با سابقه بد آنان آشنا بودند) قیام کند، آنان را مفتضح می‌کند و اسلام عزیز را از تحریف و التقاط حفظ می‌نماید. لذا سرمایه‌گذاری در این امر را مطلوب می‌دانست و یقین داشت این سرمایه‌ها هرچه گرانقدر باشد، می‌تواند اسلام را حیات مجدد ببخشد و ارزش دارد.

به بیان دیگر، امام حسین (ع) به دلیل آگاهی‌هایی که از شرایط اجتماعی و وضعیت خود و دشمن داشت، بر این باور بود که اگر به همراه اصحاب صالح خود بر کاخ بلورین امویان که با نیرنگ و زور و تزویر برپا شده است ضربه وارد کند، آن را متلاشی می‌نماید. چنان‌که تاریخ نشان داد، ارزیابی امام حسین (ع) از اوضاع جهان اسلام درست و واقع‌بینانه بود و قیام او برای همیشه اسلام را بیمه کرد.

پی‌نوشتها

-
- (1). خداوند متعال در پنج آیه از آیات قرآن کریم بر این اصل مهم تأکید کرده است: اعراف: 42؛ انعام: 152؛ مؤمنون: 62؛ طلاق: 7.
- (2). برخی از علمای اهل سنت از آنجا که قیام امام حسین (ع) را برای تصاحب قدرت سیاسی می‌دانند، نهضت حضرت را یک حرکت نسنجیده در شرایط نامناسب زمانی تلقی کرده‌اند و امام را در دستیابی به اهدافش ناکام دانسته‌اند. این تفسیر از نهضت حسینی، برداشت دنیاگرایانه نامیده شده است (جهت آگاهی بیشتر نک: مجله معرفت، شماره 64).
- (3). این دیدگاه با آنچه از سخنان امام حسین (ع) درباره اهداف نهضت عاشورا نقل شده است، ناسازگار است. در ادامه همین مقاله، سخنان و نامه‌های امام حسین (ع) در این باره نقل خواهد شد.
- (4). جهت آگاهی از دیدگاه محققان شیعه نک: علانی، برترین هدف در برترین نهاد 1374: 246؛ مطهری، حماسه حسینی 1376: 1/ 129 - 146 و 100/ 2؛ جعفری، امام حسین شهید فرهنگ پیشرو انسانیت 1380: 107 - 115.
- (5). علامه طباطبایی & در این باره می‌نویسد: «سید الشهداء (ع) نظر به رعایت مصلحت اسلام و مسلمین، تصمیم قطعی بر امتناع از بیعت و کشته شدن گرفت و بی‌حساب مرگ را بر زندگی ترجیح داد و تکلیف خدایی و بی‌امتناع از بیعت و کشته شدن بود و این است معنای روایات وارده که رسول خدا (ص) در خواب به او فرمود: خدا می‌خواهد تو را کشته ببیند و نیز آن حضرت به بعضی از کسانی که از نهضت منعی می‌کردند، فرمود: خدا می‌خواهد مرا کشته ببیند» (استادی، بیست مقاله 1374: 442).
- (6). برای آگاهی از بدعتها نک: عبدالمحمدي، همان: 1/ 234 - 280.
- (7). یزید بن مسعود یکی از شیعیان اهل بصره بود که امام حسین (ع) از او دعوت کرد او را یاری نماید. او نیز آماده حرکت برای یاری امام می‌شود، ولی پیش از وصول به مقصد، خبر شهادت آن حضرت را می‌شنود و از اینکه از یاری او محروم می‌شود ناله می‌کند (نک: قمی، نفس المهموم 1405: 53 - 55).

کتابنامه

-
1. قرآن کریم .
 2. ابن اعثم، ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفي هروي، تهران، آموزش انقلاب اسلامي، 1372.
 3. ابن اعثم، ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، محقق علي شيري، بيروت، دارالاضواء، 1411ق.
 4. ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علي، مناقب آل ابی طالب، محقق، يوسف البقاعي، بيروت، انتشارات ذوي القربي، 1421ق.
 5. ابوبکر بن العربي، العواصم من القواصم، تحقيق و تعليق عبد الدين الخطيب، قاهره، قاصر المكتبة السليفة.
 6. ازدي، لوط بن يحيي، مقتل الحسين (ع)، تحقيق حسن الغفاري، قم، چاپخانه علميه، دوم، 1364.
 7. استادي، رضا، بيست مقاله، قم، دفتر انتشارات اسلامي، 1374.
 8. اميني، عبدالحسين احمد، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1366.
 9. بلاذري، انساب الاشراف، بيروت، دار الفكر، 1417ق.
 10. جعفري، محمدتقي، امام حسين شهيد فرهنگ پيشرو انسانيت، تهران، مؤسسه نشر آثار محمدتقي جعفري، 1380.
 11. جمعي از پژوهشگران تاريخ، تاريخ و مقتل جامع امام حسين (ع)، قم، مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني &، 1389.
 12. جمعي از مؤلفان، پژوهشي پيرامون شهداي كربلا، قم، 1381.
 13. جمعي از نويسندگان، تفسير نمونه، تهران، دار الكتاب الاسلاميه، 1353ق.
 14. حراني، حسن بن علي، تحف العقول، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، 1404ق.
 15. خوارزمي، موفق بن احمد، مقتل الحسين (ع)، تحقيق محمد السماوي، قم، 1418ق.
 16. دينوري، ابن قيبه، الامامة و السياسة، قاهره، مكتبة المصطفى البايعي.
 17. دينوري، ابوحنيفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر، قاهره، دار احياء الكتب العربي.
 18. سيد ابن طاووس، علي بن موسي، اللهوف، تهران، انتشارات جهان، 1348.
 19. شيخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن حسين، الامالي، مؤسسه

- البعثة، اول، 1417ق.
20. شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد في معرفة حجج الله علي العباد، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، 1413ق.
21. طبرسي، احمد بن علي، الاحتجاج، دار اسوة، دوم، 1416ق.
22. طبري، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، محقق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث العربي، 1387ق.
23. عبد الرحمن، محمد بن خلدون، تاريخ ابن خلدون، (المقدمه)، بيروت، دارالمكتبة 1413ق.
24. عبدالمحمدي، حسين، زمينه هاي قيام عاشورا، قم، نشر زمزم هدايت، 1385.
25. عفيفي، محمد، محاضرات تاريخ الامم الاسلامية، بيروت، دار الفكر، 1354.
26. علائي، عبدالله، برترين هدف در برترين نهاد، مترجم سيد محمد مهدي جعفري، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1374.
27. قمي، شيخ عباس، نفس المهموم، في مصيبة سيدنا الحسين المظلوم، محقق رضا استادي، قم، مكتبة بصيرتي، 1405ق.
28. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1363.
29. مجلسي، محمدباقر، جارانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، دوم، 1403ق.
30. مجله رساله الاسلام، قاهره، ش1، ص85.
31. مطهري، مرتضي، حماسه حسيني، قم، صدرا، 1367.
32. مقرم، عبدالرزاق، مقتل الحسين (ع)، انتشارات شريف الرضي، 1372.